

السرہی نامہ

استاد حسن زاده آملی

بسم الله الرحمن الرحيم

الهی بحق خودت حضورم ده و از جمال آفتاب آفرینت نورم ده.

الهی راز دل را نهفتن دشوار است و گفتن دشوارتر.

الهی یا من یعفو عن الكثير و يعطى الكثير بالقليل از زحمت کثرتم و ارهان و رحمت وحدتم ده.

الهی سالیانی می پنداشتم که ما حافظ دین توایم استغفرک اللهم در این لیلۃ الرغائب هزار و سیصد و نود فهمیدم که دین تو حافظ ما است الحمدک اللهم.

الهی چگونه خاموش باشم که دل در جوش و خروش است و چگونه سخن گویم که خرد مدهوش و بیهوش است.

الهی ما همه بیچاره ایم و تنها تو چاره ای و ما همه هیچکاره ایم و تنها تو کاره ای.

الهی از پای تا فرقم در نور تو غرقم یا نور السموات و الارض انعمت فزد.

الهی شان این کلمه کوچک که به این علو و عظمت است پس یا علی یا عظیم شان متکلم اینهمه کلمات شگفت لا تنهای چون خواهد بود.

الهی وای بر من اگر دانشم رهنم شود و کتابم حجابم.

الهی چون تو حاضری چه جویم و چون تو ناظری چه گویم.

الهی چگونه گویم شناختمت که شناختمت و چگونه گویم شناختمت که شناختمت.

الهی چون عوامل طاحونه چشم بسته و تن خسته ام راه بسیار میروم و مسافتی نمی پیمایم وای من اگر دستم نگیری و رهایم ندهی.

الهی خودت آگاهی که دریای دلم را جزر و مد است یا باسط بسطم ده و یا قابض قبضم کن.

الهی دست با ادب دراز است و پای بی ادب، یا باسط الیدین بالرحمة خذ بیدی.

الهی بسیار کسانی دعوی بندگی کرده‌اند و دم از ترک دنیا زده‌اند، تا دنیا بدیشان روی آورد جز وی همه را پشت پا زده‌اند این بنده در معرض امتحان درنیامده شرمسار است بحق خودت ثبت قلبی علی دینک.

الهی ناتوانم و در راهم و گردنه‌های سخت در پیش است و رهنمای بسیار در کمین و بار گران بر دوش یا هادی اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین.

الهی از روی آفتاب و ماه و ستارگان شرمنده‌ام از انس و جان شرمنده‌ام حتی از روی شیطان شرمنده‌ام که همه در کار خود استوارند و این سست عهد ناپایدار.

الهی رجب بگذشت و ما از خود نگذشتیم و تو از ما بگذر.

الهی عاقبت چه خواهد شد و با ابد چه باید کرد.

الهی عارفان گویند عرفنی نفسک، این جاهل گوید عرفنی نفسی.

الهی اهل ادب گویند به صدرم تصرفی بفرما این بی ادب گوید بر بطنم دست تصرفی نه.

الهی در راهم، اگر در باره‌ام گویی لم نجد له عزمًا چه کنم.

الهی آزمودم تا شکم دائر است دل بائر است یا من یحیی الارض المیتة دل دائرم ده.

الهی همه گویند خدا کو حسن گوید جز خدا کو.

الهی همه از تو دوا خواهند و حسن از تو درد.

الهی آن خواهم که هیچ نخواهم.

الهی اگر تقسیم شود به من بیش از این که دادی نمیرسد فلک الحمد.

الهی ما را یارای دیدن خورشید نیست، دم از دیدار خورشید آفرین چون زنیم.

الهی همه گویند بده حسن گوید بگیر.

الهی همه سرآسوده خواهند و حسن دل آسوده.

الهی همه آرامش خواهند و حسن بی تابی، همه سامان خواهند و حسن بی سامانی.

الهی چون در تو می‌نگرم از آنچه خوانده‌ام شرم دارم.

الهی از من برهان توحید خواهند و من دلیل تکثیر.

الهی از من پرسند توحید یعنی چه حسن گوید تکثیر یعنی چه.

الهی از نماز و روزه‌ام توبه کردم بحق اهل نماز و روزه‌ات توبه این نا اهل را بپذیر.

الهی بفضلت سینه بی کینه‌ام دادی بحدوت شرح صدرم عطا بفرما.

الهی عقل گوید الحذر الحذر، عشق گوید العجل العجل آن گوید دور باش و این گوید زود باش.

الهی ضعیف ظلوم و جهول کجا و واحد قهار کجا.

الهی آنکه از خوردن و خوابیدن شرم دارد از دیگر امور چه گوید.

الهی اگر چه درویشم ولی دارا تر از من کیست که تو دارایی منی.

الهی در ذات خودم متحیرم تا چه رسد در ذات تو.

الهی نعمت سکوت‌م را ببرکت و الله یضاعف لمن یشاء اضعاف مضاعفه گردان.

الهی بلطف دنیا را از من گرفته‌ای بکرمات آخرت را هم از من بگیر.

الهی روزم را چو شبنم روحانی گردان و شبنم را چون روز نورانی.

الهی حسنم کردی احسنم گردان.

الهی دندان دادی نان دادی، جان دادی جانان بده.

الهی همه از گناه توبه می‌کنند و حسن را از خودش توبه ده.

الهی گویند که بعد سوز و گداز آورد حسن را بقرب سوز و گداز ده.

الهی خودت گفته‌ای و لا تياسوا من روح الله ناامید چون باشم.

الهی انگشتی سلیمانیم دادی انگشت سلیمانیم ده.

الهی سرمایه کسبم دادی توفیق کسبم ده.

الهی اگر ستار العیوب نبودی ما از رسوایی چه می‌کردیم.

الهی من الله الله گویم اگر چه لا اله الا الله گویم.

الهی مست تو را حد نیست ولی دیوانه‌ات سنگ بسیار خورد، حسن مست و دیوانه تست.

الهی ذوق مناجات کجا و شوق کرامات کجا.

الهی علمم موجب ازدیاد جهلم شد یا علم محض و نور مطلق بر جهلم بیفزاید.

الهی اثر و صنع توام چگونه بخود نبالم.

الهی دو وجود ندارد و یکی را قرب و بعد نبود.

الهی هر چه بیشتر دانستم نادانتر شدم بر نادانیم بیفزای.

الهی تا کعبه وصلت فرسنگها است و در راه خرسنگها و این لنگ بمراتب کمتر از خرچنگ است، خرچنگ را گفتند بکجا میروی گفت به چین و ما چین گفتند با این راه و روش تو.

الهی دل داده معنی را از لفظ چه خبر و شیفته مسمی را از اسم چه اثر.

الهی کلمات و کلامت که اینقدر شیرین و دلنشین اند خودت چونی.

الهی اگر از من پرسند کیستی چه گویم.

الهی هر چه بیشتر فکر می کنم دورتر میشوم.

الهی گروهی کو کو گویند و حسن هو هو.

الهی از گفتن یا شرم دارم.

الهی داغ دل را نه زبان تواند تقریر کند و نه قلم یارد بتحریر رساند الحمد لله که دلدار به ناگفته و نانوشته آگاه است.

الهی محبت والد به ولد بیش از محبت ولد به والد است که آن اثر است نه این با اینکه اعداد است و علیت و معلولیت نیست پس محبت تو بما که علت مطلق مایی تا چه اندازه است، یحبهم کجا و یحبونهم کجا؟!

الهی از کودکان چیزها آموختم لا جرم کودکانی پیش گرفتم.

الهی چون است که چشیده ها خاموشند و نچشیده ها در خورشند.

الهی از شیاطین جن بریدن دشوار نیست با شیاطین انس چه باید کرد.

الهی خوشدلم که از درد مینالم که هر دردی را درمانی نهاده ای.

الهی در خلقت شیطان که آنهمه فوائد و مصالح است در خلقت ملک چه‌ها باشد.

الهی دیده را بتمشای جمال خیره کرده‌ای، دل را بدیدار ذوالجمال خیره گردان.

الهی خنک آنکس که وقف تو شد.

الهی شkert که دولت صبرم دادی تا بملکت فقرم رساندی.

الهی شkert که از تقلید رستم و به تحقیق پیوستم.

الهی تو پاک آفریده‌ای ما آلوده کرده‌ایم.

الهی پیشانی بر خاک نهادن آسان است دل از خاک برداشتن دشوار است.

الهی ظاهر ما اگر عنوان باطن ما نباشد در یوم تبلی السرائر چه کنیم.

الهی شkert که کور بینا و کر شنوا و گنگ گویایم.

الهی درویشان بی سر و پایت در کنج خلوت بی رنج پا، سیر آفاق عوالم کنند که دولتمندانرا گامی میسر نیست.

الهی اگر گلم و یا خارم از آن بوستان یارم.

الهی انسان ضعیف کجا و حمل قول ثقیل کجا.

الهی چگونه دعوی بندگی کنم که پرندگان از من میرمند و ددان رامم نیستند.

الهی گرگ و پلنگ را رام توان کرد با نفس سرکش چه باید کرد.

الهی چگونه ما را مراقبت نباشد که تو رقیبی و چگونه ما را محاسبت نبود که تو حسیی.

الهی حلقه گوش من آن در ثمین انا بدک لازم یا موسی.

الهی علف هرزه را وجین توان کرد ولی از تخم جرجیر، خس نروید.

الهی حق محمد و آل محمد بر ما عظیم است اللهم صل علی محمد و آل محمد.

الهی نهر بحر نگرده ولی تواند با وی پیوندد و جدولی از او گردد.

الهی چون در تو مینگرم رعشه بر من مستولی میشود پشه با باد صرصر چه کند.

الهی دیده از دیدار جمال لذت میبرد و دل از لقای ذوالجمال.

الهی انسانرا قسطاس مستقیم آفریده‌ای افسوس که ما در میزان طغیان کرده‌ایم.

الهی شکر که نعمت صفت ایثارم بخشیدی.

الهی نعمت ارشادم عطا فرموده‌ای توفیق شکر آن را هم مرحمت بفرما.

الهی عروج بملکوت بدون خروج از ناسوت چگونه میسر گردد یا من بیده ملکوت کل شیء خذ بیدی.

الهی بسوی تو آمدم بحق خودت مرا بمن بر مگردان.

الهی اگر بخواهم شرمسارم و اگر نخواهم گرفتار.

الهی ظاهر که اینقدر زیبا است باطن چگونه است.

الهی آخر خودت را در حق ما اول بفرما که آخرین شفاعت را ارحم الرحمین فرماید.

الهی دل بی حضور چشم بی نور است نه این صورت ببیند و نه آن معنی.

الهی فرزانه‌تر از دیوانه تو کیست.

الهی دولت فقرم را مزید گردان.

الهی شکر که فهمیدم که نفهمیدم.

الهی گریه زبان کودک بی زبان است آنچه خواهد از گریه تحصیل می کند از کودکی راه کسب را بما یاد داده ای قابل کاهل را از کامل مکمل چه حاصل.

الهی شک شوریده جهانی را می شوراند این شوخ دیده را شوریده تر کن.

نبودم و خلعت وجودم بخشیده ای، خفته بودم و نعمت بیداریم عطا کرده ای، تشنه بودم و آب حیوتم چشانده ای، متفرق بودم و کسوت جمعم پوشانده ای، توفیق دوام در صلواتم هم مرحمت بفرما که الذین هم علی صلواتهم دائمون کامروا هستند.

الهی مصلی کجا و مناجی کجا تالی فرقان کجا و اهل قرآن کجا خنک آنکه مصلی مناجی و تالی فرقان و اهل قرآنست.

الهی عارف را با عرفان چه کار عاشق معشوق ببند نه این و آن.

الهی توانگرانرا به دیدن خانه خوانده ای و درویشانرا بدیدار خداوند خانه آنان سنگ و گل دارند و اینان جان و دل آنان سرگرم در صورتند و اینان محو در معنی خوشا آن توانگری که درویش است.

الهی قیس عامری را لیلی مجنون کرد و حسن آملی را لیلی آفرین این آفریننده دید و آن آفریننده را در آفریده بر دیوانگان آفرین.

الهی اگر عنایت تو دست ما را نگیرد از چهل ها چله ما هم کاری بر نیاید.

الهی خوشا آنانکه همواره بر بساط قرب تو آرمیده اند.

الهی شکر که این تهیدست پا بست تو شد.

الهی خوشا آنانکه در جوانی شکسته شدند که پیری خود شکستگی است.

الهی عقل و عشق سنگ و شیشه‌اند عاشقان از عاقلان نالند نه از جاهلان.

الهی اگر کودکان سرگرم بازی‌ند مگر کلانسالان در چه کارند.

الهی شکر ت که پیرنا شده استغفار کردم که استغفار پیر استهزاء را ماند.

الهی آنکه ترا دوست دارد چگونه با خلقت مهربان نیست.

الهی کی شریک دارد تا تو را شریک باشد.

الهی من واحد بی شریکم چگونه ترا شریک باشد.

الهی خوشا آن‌دم که در تو گمم.

الهی از من و تو گفتن شرم دارم انت انت.

الهی نه خاموش میتوان بود و نه گویا در خاموشی چه کنیم در گفتن چه گوئیم.

الهی دل بسوی کعبه داشتن چه سودی دهد آنکه را دل بسوی خداوند کعبه ندارد.

الهی عبادت ما قرب نیاورده بعد آورده است که فویل للمصلین الذین هم فی صلوتهم ساهون.

الهی کامم را به حلاوت و تلاوت کلامت شیرین بدار.

الهی فتح قلب به ضم عین است، نصب عینم مرفوع غصوا ابصارکم ترون العجائب.

الهی قول و فعل قائل و فاعلند در لباس دیگر که کل يعمل علی شاکلته در کتاب تدوین و تکوین جز مصنف آن کیست.

الهی از خواندن نماز شرم دارم و از نخواندن آن شرم بیشتر.

الهی این آفریده که بدین پایه مهربان است آفریننده وی در چه پایه است.

الهی خفتگانرا نعمت بیداری ده و بیدارانرا توفیق شب زنده داری و گریه و زاری.

الهی جز این نمیشد با که درآویزیم.

الهی تو خود گواهی که اینسخنان از بی تابى است بر ما متاب.

الهی چه رسوایی از این بیشتر که گدا از گدایان گدایی کند.

الهی جن گفتند سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنا به وای بر انسی که از جن کمتر است.

الهی وای بر من اگر دلی از من برنجد.

الهی ایکاش الفاظی جز اسماء علیا و صفات حسنایت نبود که از الوان الفاظ چه رنگها گرفته ایم.

الهی من کیستم و اطوار خلقتم چیست.

الهی همه از مردن میترسند و حسن از زیستن که این کاشتن است و آن درویدن کلما رزقوا منها من ثمره رزقا قالوا هذا الذی رزقنا من قبل و اتوا به متشابها، و الدنیا مزرعه الآخره، جزاء وفاقا.

الهی توفیق امثال آن رؤیای شیرین یا حسن خذ الکتاب بقوة مرحمت بفرما.

الهی غذا بکردار و گفتار رنگ و بو می دهد وای بر آنکه دهندش مزبله است.

الهی عبادت بی معرفت خرواری بخردلی فلا نقیم لهم یوم القیمه وزنا. خرم آنکه ثقلت موازین.

الهی میوه در طول هسه خود است و جزا در طول عمل بلکه نفس عمل یوم تجدد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء خوشا آنکه روضه من ریاض الجنه است.

الهی در بسته نیست ما دست و پا بسته‌ایم.

الهی در جواب خطاب یا ایها الذین آمنوا لیک بگویم مایه شرمندگی است، نگویم دور از وظیفه بندگی.

الهی امروز هم چون الیوم نختم علی افواههم که لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون.

الهی دل خوشم که آلهی گویم.

الهی دل به جمال مطلق داده‌ایم هر چه بادا باد.

الهی کیست که موفق بزیارت جمال دل آرایت شد و شیدایت نشد.

الهی کی الله گفت و لیک نشنید.

الهی حرفهایم اگر مشوش است از دیوانه پراکنده خوش است.

الهی گل دماغ را معطر کند و گندنا دهن را ابخر با اینکه کاشته دیگرانند و خارج از ذات ما پس آنچه در خود کاشته‌ایم با ما چه خواهد کرد.

الهی عمری کو کو می‌گفتم و حالا هو هو می‌گویم.

الهی پیش از تشنگی آب از چشمه سار می‌جوشد و تشنه تشنه است و پیش از گرسنگی گندم از کشتزار می‌روید و گرسنه گرسنه است عشق است که در همه ساریست بلکه یکسره جز عشق نیست.

الهی خوابهای ما را تبدیل به بیداری بفرما.

الهی آنکه سحر ندارد از خود خبر ندارد.

الهی ذلت و لذت قریب هم بلکه قرین همدند که ان مع الیسر یسرا راهرو در رنج تن گنج روان یابد و در این بار گران بار گران.

الهی آنکه عالم است عامل است این خفته صنعتگر است نه دانشور.

الهی آنکه سرمایه دارد و از آن بهره نمی برد از گدا گرفتارتر و بیچاره تر است.

الهی شکر ت که در لباس دوستان هستم، مرا در عداد دوستانت بدار.

الهی در صورت انبیایم داشتی در سیرت آنانم هم بدار.

الهی عاشق را ترک ما سوای معشوق عین فرض است که یک دل و دو معشوق کذب محض است.

الهی در ایاک نستعین صادقم و در ایاک نعبد کاذب نیستم.

الهی کریمه الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها خواب را شیرین می کند و مرگ را شیرین تر.

الهی شب پره را در شب پرواز باشد و حسن را نباشد.

الهی هر چه پیش آمد خوش آمد که مهمان سفره توایم.

الهی تن خوش است که برای یکتا دو تا بود و جان خوش است که از دو تا یکتا بود.

الهی اگر خدا خدا نکنیم چه کنیم و اگر ترک ما سوا نکنیم چه کنیم؟

الهی در شگفتم از کسی که غصه خودش را نمیخورد و غصه روزیش را میخورد.

الهی فرزندگان گنگ شدند دیوانگان چه بگویند.

الهی اسمی جز بی اسمی برایم مباد.

الهی چرا بگریم که تو را دارم و چرا نگریم که منم.

الهی در اینجهان پر هیاهو چرا من هو هو نکنم.

الهی بر سر نوح نجی چه آوردند که تا رب لا تذر گفت؟! سلام علی نوح فی العالمین.

الهی کودکان کتابی بوعده گرد و بکمال رسند و بزرگان کودک مآب بوعده مینو.

الهی خوشا بحال عالین که جز تو ندیدند و ندانند.

الهی حرم بر نامحرم حرام است محرم چرا محروم باشد.

الهی به امروز و فردا نه کار امروز رسیده شد نه فردا چه کنیم با کل یاتیه یوم القیمه فردا.

الهی بدان بر ما حق بسیار دارند تا چه رسد بخوبان.

الهی جهان زندان زندان است و جهانبان بهشت آنان ما را با زندان بدار.

الهی قاسم که تویی کسی محروم و مغبون نیست.

الهی باد دان بتوان بسر بردن با دو نان چه باید کرد.

الهی چه عذابی از حجاب سخت تر است بحق خودت از جهنم حجابم وارهان.

الهی توبه از گناه آسان است توفیق ده که از عبادتमान توبه کنیم.

الهی حسن آملی مالامال آمال بود در راه یک امل همه را پایمال کرد یا منتهی امل الاملین دیگر خود دانی.

الهی شکرت که می گویم شکرت.

الهی اگر آخرم مثل اولم باشد بدا به اول و آخرم.

الهی خلقی در ناسوت متوغلند و جمعی بمثال ملتذند و قلیلی در ملکوت مبهوت، سبحانک ما اعظم خلقک و امرک؟!!

الهی از نام بردن انبیاء و ملائکه شرم دارم که با کدام زبان، با نام تو چه کنم که فرموده‌ای
عظم اسمائی، و با تلاوت کتاب تو چه که لا یمسه الا المطهرون.

الهی لولا الشیطان لبطل التکلیف سبحانک ما احسن صنعک.

الهی شکر ت که پریشانی بمقام یقین رسیده است.

الهی شکر ت که از تنهایی و خلوت لذت میبرم چه تنها از خلوت وحشت دارد.

الهی بکبریائیت سوگند که از ثیاب فقر فخر دارم و از فاخر شرم که در آن هم رنگ بینوای
دل شکسته‌ام و در این بیم دل شکستن است چه کنم که در این اوان بی اساس لولا اللباس لا
لتبس الامر علی اکثر الناس.

الهی لذت گرسنگی را در کامم برکت ده.

الهی حشر با عالم خیال که اینقدر لذیذ است حشر با عالم عقل چه خواهد بود.

الهی آمدم ردم مکن، آتشینم کرده‌ای سردم مکن.

الهی اگر تا قیامت برای یک صغیره استغفار کنم از شرمندگی تقصیر بندگی بدر نخواهم شد.

الهی سخن در عفو و رحمت نیست گیرم که تو بخشیم من از شرمندگی چه کنم تو خود
گواهی که از استغفار شرم دارم.

الهی استغفار خواستن غفران تست با خاطره گناه چه کنیم.

الهی چه باید کرد که گناه فراموش شود و گرنه با یاد گناه اگر برانی شرمنده و اگر نوازی
شرمنده ترم.

الهی دیگر از بهشت لذت نتوانم برد چه عفو احسان در ازای جرم و عصیان انفعال بیشتر
آورد مگر جنت لقاء نصیب شود که در حضور تام جز تو فراموش شود.

الهی ماه مبارک (1390 ه ق) را حرام کردم که نه قدر روزه را دانستم و نه قدر قدر را، نه قرآن خواندم و نه سحر داشتم و نه سهر، در لیلۃ الجوائز جز شرمساری چه می برم خوشا بحال صائم که له فرحتان حین یفطر و حین یلقى ربه، بدا بحالم که لی حزنجان، بارآلها آهم جهنم سوز است.

الهی وای بر آنکه در شب قدر فرشته بر او فرود نیامده با دیو همدم و همنشین گردد.

الهی یقینم را زیاد گردان و اضطرابم را به اطمینان مبدل کن و آنی را در آخر خواهی کنی در اول کن که شفاعت آخرین از آن ارحم الراحمین است.

الهی دل خوش بودم که گاهی گریه سوزناک داشتم و دانه های اشک آتشین میریختم ولی این فیض هم از من بریده شد که بیم زوال بصر است و امور مهمی که در آنها امثال فرمان تو است در نظر، ولی بارآلها عاشق نگرید چه کند و بنده فرمان نبرد چه کند.

الهی مرا در سایه خاتم صلی الله علیه و آله و سلم داشتی که تو را یابم و بندگانت را دریابم شکر این موهبت چگونه گذارم بارآلها ناپاک را بسویت بار نیست و با بندگانت کار نیست دستم را بدار تا در راهم استوار باشم.

الهی دهن آلوده را با کتابت چکار که لا یمسه الا المطهرون وای بر آن مرشدی که دهنش پلید است چه آن نارشید خود شیطان مرید است، اگر در آشکار با یزید است در پنهان با یزید است.

الهی حشر و صحبت با خیالات نوعی از مالیخولیا است، که الجنون فنون بحرمت عوالم عقول از آنم برهان و به اینم برسان که این حضور نور دهد و آن صحبت ظلمت.

الهی چگونه شور و نوایم نباشد که از آنچه در کامم ریختی اگر کوه دماوند از آن لب تر کند پای کوبان سر از پا نشناسد و دست افشان از دست برود.

الهی اگر علم رهن شود عاصم جز تو کیست.

الهی اگر دانشمند رهزن شود از هر اهریمنی بدتر است که دزد با چراغ است.

الهی حاصل یک عمر درس و بحثم این شد که جهانرا جهانبانی است و انسان را سروسامانی.

الهی ای آشنایم تو خود دانی که بیگانه‌ام بیگانه ترم کن خوشا بحال مؤمن که غریب است.

الهی در این شب دوشنبه سلخ شهر الله المبارک هزار و سیصد و نود هجری قمری با کسب اجازه از حضور انور شما نام کشور پهناور هستی را عشق آباد گذاشتم.

الهی ستاره‌شناس شدم و خودشناس نشدم، از رموز زیج و ربع مجیب و اسطرلاب با خبرم و از اسرار جام جم خویش بیخبر.

الهی بت‌سنگین شکستن نیک آسان است و بت نفس شکستن سخت دشوار، خنک آنکه از امت خلیل بت‌شکن است که هر دو را بشکست.

الهی اگر سر مویی باورم شود که پیشه‌ام در پیشگاه تو پذیرفته است چون سروی که از وزش صبا بچپ و راست می‌چمد چنان پای کوبی و دست افشانی کنم که سنگ و گل را از شورم بشورانم و کوه را از سازم برقسانم.

الهی سرتاسر ذرات عوالم وجود در جنب و جوشند چگونه حسن خاموش باشد.

الهی آنکه را عشق نیست ارزش چیست.

الهی خروس را سحر باشد و حسن را نباشد.

الهی سر در راه سردار دادن آسان است و دل بدست دلدار دادن دشوار، که آن جهاد اصغر است و این اکبر.

الهی حسن عبد الله، عبد الله خراب آبادی بود و حال عبد الجمال عشق آبادی شد.

الهی حاصل فکرم بی فکری است خنک آنکه از فکر بگذشت.

الهی خانه کجا و صاحب خانه کجا؟ طائف آن کجا و عارف این کجا؟ آن سفر جسمانی است و این روحانی. آن برای دولتمند است و این برای درویش. آن اهل و عیال را وداع کند و این ما سوارا. آن ترک مال کند و این ترک جان. سفر آن در ماه مخصوص است و این را همه ماه و آن را یکبار است و این را همه عمر. آن سفر آفاق کند و این سیر انفس، راه آن را پایان است و این را نهایت نبود. آن میرود که برگردد و این میرود که از او نام و نشانی نباشد. آن فرش پیماید و این عرش. آن محرم میشود و این محرم. آن لباس احرام میپوشد و این از خود عاری میشود. آن لیک می گوید و این لیک میشوند. آن تا بمسجد الحرام رسد و این از مسجد اقصی بگذرد. آن استلام حجر کند و این انشقاق قمر، آنرا کوه صفا است و این را روح صفا. سعی آن چند مره بین صفا و مروه است و سعی این یک مره در کشور هستی. آن هروله میکند و این پرواز، آن مقام ابراهیم طلب کند و این مقام ابراهیم. آن آب زمزم نوشد و این آب حیات. آن عرفات بیند و این عرصات. آنرا یک روز وقوف است و این را همه روز. آن از عرفات بمشعر کوچک کند و این از دنیا بمحشر. آن درک منی آرزو کند و این ترک تمنی را، آن بهیمه قربانی کند و این خویشتن را. آن رمی جمرات کند و این رجم همزات. آن حلق راس کند و این ترک سر. آنرا لا فسوق و لا جدال فی الحج است و این رافی العمر. آن بهشت طلبد و این بهشت آفرین. لا جرم آن حاجی شود و این ناجی.

خنک آن حاجی که ناجی است.

الهی وسعت جهان کیانی که این است فسحت عالم ربانی چون خواهد بود.

الهی از من آهی و از تو نگاهی.

الهی بچهل و سه رسیده ام چند سال ایام صباوت بود و بعد از آن تا اربعین دوران نخوت جوانی و غرور تحصیل فنون جنون، اینک حاصل بیداری دوساله ام آه گاه گاهی است یا لا اله الا انت جز آه در بساط ندارم از من آهی و از تو نگاهی.

الهی عمری آه در بساط نداشتم و اینک جز آه در بساط ندارم.

الهی غبطه ملائکه‌ای میخورم که جز سجود ندانند کاش حسن از ازل تا ابد در یک سجده بود.

الهی تا کی عبد الهوی باشم بعزت عبد الهو شدم.

الهی از نخوردن رسوائیم و از خوردن رسواتر.

الهی سست‌تر از آنکه مست تو نیست کیست.

الهی عبد الله و محمد و علی و فاطمتین و حسین را به حسن ببخش و حسن را به محمد و علی و فاطمه و حسنین.

الهی همه این و آن را تماشا کنند و حسن خود را که تماشایی‌تر از خود نیافت.

الهی هر که شادی خواهد بخواند حسن را اندوه پیوسته و دل شکسته ده. که فرموده‌ای. انا عند المنکسرة قلوبهم.

الهی دل بی حضور چشم بی نور است این دنیا را نمی‌بیند و آن عقبا را.

الهی فرد تنها تویی که ما سوا نیست همه زوج ترکیبی‌اند و صمد فقط تویی که جز تو پری نیست و تو همه‌ای که صمدی.

الهی حسین شیر خوارم آهنگ برخاستن می‌کند و از ناتوانی و بی‌تابی بر خود می‌لرزد تا دستش را بگیرم و بایستادمش که آرام گیرد حسن هم حسین تست و جز تو دستگیری نیست بشیر خوار حسین دست حسن را گیر.

الهی حسین شیر خوار حسن را به حسن ببخش و حسن را بشیر خوار حسین.

الهی آنکه خواب را حباله اصطیاد مبشرات نکرده است کفران نعمت گرانمایی کرده است که دری از پیغمبری است.

الهی مراجعت از مهاجرت بسویت، تعرب بعد از هجرت است و تویی که نگهدار دلہائی.

الهی تو خود گواهی که در عصر سلخ شهر الله مبارک هزار و سیصد و نود چنان حسرتی بر این بنده مستولی شد که گوشه‌های چشمم با ناودان بهاری برابری میکرد و آلهای آتشین جهنم سوز بود که بیداران در اینماه رستگار شدند و این خفته زیانکار، این حسرت یکماه بود با حسرت یک عمر چه باید کرد امشب که لیلۀ چهارشنبه بیست و سوم شوال المکرّم هزار و سیصد و نود است از دل و جان توبه کرده‌ام و صمیمانه بسوی تو رخت بسته‌ام یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله مسافر ثابت را پذیر و توفیقش ده که بر عهدش استوار باشد و همواره محو دیدار باشد.

الهی نور برهانم داده‌ای نار وجدانم هم بده.

الهی هشیار را با بستر و بالین چه کار و مست را با دین و آیین چه کار.

الهی آنکه در نماز جواب سلام نمیشنود هنوز نماز گذار نشد ما را با نماز گذاران بدر.

الهی خوشا آنکه بر عهدش استوار است و همواره محو دیدار است.

الهی همه در راه خود استوارند حسن را در راهش استوار بدار.

الهی توفیق ترک عبادتم در عبادتم ده.

الهی حاضر با غافل برابر نیست حضور و غفلتم ده.

الهی شکرست که بسر من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة رسیدم و امام شناس شدم و فهمیدم که امام اصل او قائم و نسل او دائم است.

الهی آنکس تاج عزت بر سر دارد که حلقه ارادت را در گوش دارد و طوق عبودیت را در گردن.

الهی همه ددان را در کوه و جنگل می بینند و حسن در شهر و ده.

الهی در خواب سنگین بودم و دیر بیدار شدم باز شکرت که بیدار شدم خنک آنکه مشمول
آتیناه الحکم صیبا، و آتیناه رحمه من عندنا و علمناه من لدنا علما است.

الهی حسن هیولای اولای هیچ ندار است فقط قابل دیدار صورت یار است.

الهی شکرت که حقیر و فقیرم نه امیر و وزیر.

الهی چگونه حاضر نباشم که معلوم تو بلکه علم توام وسع ربی کل شیء علما.

الهی چگونه از عهده شکر برآیم که این بی نام و نشانرا سر و سامان داده‌ای.

الهی تا کنون دیوانه فرزانه نما بودم و اینک فرزانه دیوانه نما شدم.

الهی فرزندان حسن هر گاه از کار خسته شدند از شنیدن یک بارک الله پدر چنان نیرو
می گیرند که گویا خستگی ندیدند اگر پدرشان یکبار بارک الله از تو شنود چه خواهد شد.

الهی عاشق را با شعر و شاعری و سجع و قافیه پردازی و الفاظ بازی چه کار.

الهی پرندگان همه یکطرف و مرغ عشق یکطرف، گیاهان همه یک جهت و گیاه عشق یک
جهت، همه درسها یکجانب و درس عشق یکجانب، همه یکسوی و عشق یک سوی.

الهی بلبل به چمن خوش است و جعل به چمن. حسن را آنچنان کن نه اینچنین.

الهی از خوردن در شگفتم که جماد را حیوان می کند و حیوان را انسان.

الهی این ایام معدوداتست و محرم ماه ارشاد در پیش، توفیقم ده تا هم اکنون قابل ارشاد شوم
که گفتار از دهن بی کردار نموداری ندارد.

الهی مرا بنعمت لقایت متنعم فرموده‌ای چگونه شکر آن بگذارم.

الهی شکرت که به جنت لقایت در آمدم.

الهی از اربعین کلیمیم به روی اربعین و کلیم (ع) و کریمه و واعدنا موسی شرمندهام که حق هیچیک را بجای نیاورده‌ام.

الهی کجا سر دوست از دوست مستور است چگونه حسن دعوی دوستی کند که مهجور است.

الهی یک عمر امروز را فردا بردم توفیقم ده که حال فردا را با امروز آورم.

الهی ثمره درس و بحث و فکر و ذکرم این شد که جهانرا جهانبانی است و جان را جانانی.

الهی قربان لب و دهانم بروم که بذکر تو گویایند.

الهی تا کنون از این و آن بسویت راه می‌یافتم و اینک از تو باین و آن آشنا می‌شوم.

الهی در شگفتم از آنکه در غربت از یاد وطن شکفته میشود و در دنیا از یاد آخرت گرفته.

الهی چونست که در خود می‌نگرم بتو نزدیک می‌شوم و در تو مینگرم از تو دور.

الهی تو خود بزرگی و بر همه دست داری. مرا بزرگ آفریدی و بر همه دست دادی، باری از بزرگ آنچنان بزرگ اینچنین پدید آید.

الهی تا حال تو را پنهان می‌پنداشتم و حال جز تو را پنهان میدانم.

الهی یکی حافظه قوی دارد و دیگری هاضمه قوی خنک آنکه عاقله بالغه دارد.

الهی آنکه را دل باز دادی دهن بسته است اینسخن پرداز دل بسته است.

الهی مرا بر همه سلطنت دادی بسلطانت مرا بر من سلطنت ده.

الهی حسن از دست خود چنان بود و در دست تو چنین شد شکرت که آنچنان اینچنین شد.

الهی تو را دارم چه کم دارم پس چه غم دارم.

الهی هر که را می بینم با خودند مرا با خودت دار.

الهی هر که را می بینم در تسخیر و تصرف ملک می گوید و می کوشد حسن را سیر در ملکوت ده و انس با جبروت و بزبان آنان گویا کن و در حضور مالک ملک و ملکوت و جبروت بدار.

الهی از سجده کردن شرمسارم و سر از سجده برداشتن شرمسارتر.

الهی یا لا اله الا انت اجازه خواهم که هو هو گویم و انت انت.

الهی این کمترین را با قلیل بدار.

الهی در شگفتم از آنکه کوه را می شکافد تا بمعدن جواهر دست یابد و خویش را نمیکاود تا بمخزن حقائق برسد.

الهی هر نعمت و زحمت بر حسن آید نعمت و رحمت است و همه تلخیها در کامش شیرین تر از عسل است و هر دشواری برای او آسان است جز اینکه گرفتار احمق شود بعزت و سلطانت در چنگ احمق گرفتارش مکن.

الهی حسن را شیر و پلنگ بدرد و با احمق بسر نبرد.

الهی روی زمینت باغ وحش شد خرم آنکه از وحشیان برست.

الهی شکر که بنده آزادم.

الهی نمی گویم که ظالم نیستم ولی شکر که از عمال ظلمه نشدم.

الهی سیلی سرازیر شد تا قطره ای نصیب حسن گردید.

الهی شکر که این کودک را در سایه اقبال بزرگان واسطه فیض گردانیدی.

الهی گرچه علم رسمی سر بسیر قیل و قال است باز شکر که علم و کتاب حجابم شدند نه سنگ و گل و درهم و دینار.

الهی بحرمت سر و سامان گرفته گانت این بی سر و پا را آوارهات کن.

الهی شکر که از دوستان دشمنانت و از دشمنان دوستانت نیستم.

الهی شکر که دوستانت را دوست دارم و دشمنانت را دشمن.

الهی نمی گویم که از دوستانم ولی شکر که از دشمنان نیستم.

الهی شکر که بدیدار حسن جمالت عاشقم و بگفتار ذکر جمیلت شایق.

الهی ما هر چه کنیم کم است و تو هر چه دهی بسیار یا من یعطی الكثير بالقلیل.

الهی شکر که صاحب منصب بی زوالم.

الهی سگ گله و حائط و صید، حرمت امانت را داشته باشند و حسن ظلوم و جهول با امانت تو خیانت کند.

الهی کتابدار و کتابخوان و کتابدان بسیارند خنک آنکه خود کتاب است و کتاب آر.

الهی خدا خدا گفتن مجازی ما که اینهمه برکت دارد اگر بحقیقت گوئیم چون خواهد بود.

الهی وای بر حسن که اگر به پایه ای بی باک شود تا بذات پاک و نامهای گرامی و نامه سترگ و فرستادگان بزرگ و دوستان ستودهات سوگند یاد کند.

الهی دهن حسن به عطر ذکر تو معطر است حیف است که بوی بد گیرد.

الهی شمس اگر چه سلطان کواکب و نیر اعظم و شمسیه عقد فلک و کوکب قلب و تسخیر و ذهب و ملک و سراج و هاج جهان افروز است، ولی حسن نجم با قمر است که سائر الیل و شمع بزم خلوت نشینان و مصباح شب زنده داران است که عاشق سوخته را چراغی نیم

افروخته باید تا رازش آشکار نگردد و رسوای هر دیار نشود، ماه است که چون سالک دل آگاه در تحول و اطوار است: گاه چون رخ زعفرانش هلال است و گاه چون سالک مجذوب بدرمنیر و گاه چون مجذوب سالک در محاق، گاه از شرم سوزد و گاه از شوق فروزد.

الهی دنی تر از دنیا ندیدم که همواره همنشین دو نان است.

الهی خردمندان خطاب ادخلی فی عبادی آرزو کنند و این بیخرد گوید یا لیت بینی و بینهم امدا بعیدا که نعمت عظیم الشان انسانی را کفران کرده ام و از رویشان شرمسارم.

الهی دردمند ننالد چه کند. درمان ده تا بیشتر بنالم.

الهی چهل و سه سال از من بگذشت نمیدانم چهل و سه آن عمر کرده ام یا نه.

الهی بنده را با کاش چه کار و ازلیت و لعل چه حاصل.

الهی راه تو، به بزرگی تو دشوار است و شگفتا که این مور لنگ را آرزوی دیدار است.

الهی از گناه این و آن رنج می برم که از چون تویی روی گردانیدند.

الهی از دردم خرسندم که درمانش تویی.

الهی شیدایی جانان را با حور و غلمان چه کار.

الهی شکر ت که تاکنون خواننده بودم و اینک گوینده.

الهی این بی تمیز با اینکه عمری در نحو و صرف صرف کرده است هنوز تمیز بین منادی و منادی و مشتق و مشتق منه را نگذاشته است.

الهی ادراک حرمان می کنم شکر ت که بدردم رسیدم که طبیب طالب دردمند است.

الهی عمری اهل شهری را بسوی تو خواندم که اگر خودم عامل یک صدهزارم آنچه
گفتمی بودمی از ملک برتر شدمی ولی یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یک شهر به حسن
حسن ظن دارند و حسن به تو ویرا در رستاخیز رسوا مکن و از چشم آنان دورش بدار که از
روی همه‌شان شرمسار است.

الهی در شگفتم از این گله گله اشباه الناس و رمه رمه آدمی پیکر که یکی نمیگوید من
کیستم.

الهی حسن زاده چگونه دعوی بی گناهی کند که آدم و حوازاده است نه ملک و چگونه از
آمرزش تو ناامید باشد که ربنا ظلمنا گواست نه بما اغویتنی.

الهی هر چه راز بود به پیغمبرت گفتمی و آن ستوده بر ما ننهفت در یافتن آنها ما را دریاب.

الهی عابد دون معبود است و امام اشرف از ماموم، آدم مسجود ملائکه است این شیطان
پرستان پست تر از ابلیس اند.

الهی رسالت فرموده شر العمی عمی القلب و چه نیکو فرمود که کور چشم سر از مشاهده
خلق محروم است و کور چشم دل از رؤیت حق، حسن را چشم سر بینا داده‌ای چشم دل بینا
نیز ده تا خلق بین حق بین شود.

الهی اسمم را حسن کردی که الاسماء تنزل من السماء، خلقم را حسن کردی که تبارک الله
احسن الخالقین، خلقم را هم حسن گردان که یبدل الله سیاتهم حسنات.

الهی روزگاری تو را به آواز بلند میخواندم، اکنون از آن استغفار می کنم که اذنادی ربه نداء
خفیا.

الهی سالیانی به خواندن اشارات و اسفار و شفا و فصوص دل خوش بودم و اکنون بگفتن
آنها عاقبت حسن را حسن گردان.

الهی کدام بیشرمی از این بیشتر که بنده در حضور مولایش بی ادبی کند.

الهی محاسن حسن به بیاض مائل شد، وجه قلبش را نورانی کن که از یوم تبیض وجوه و تسود وجوه اندیشه دارد.

الهی چه شگفتی از این بیشتر که ماء مهین خوانا و نویسا شود و سلاله طین گویا و شنوا.

الهی اینهمه خواب و بیداریم رب ارجعون گفتن بود و از جناب شما پذیرفتن، دیگر به چه رو رب ارجعون گویم که انا الیه راجعون گویم.

الهی هراس حسن از خویش بیش از اهرمن است که این دشمن بیگانه است و آن آشنا و همخانه.

الهی نعمتهایی که به حسن داده‌ای تا قیامت نه تواند احصا کند و نه تواند از عهده شکر یکی از آنها برآید.

الهی آنچه به حسن داده‌ای همه از تفضل آن ولی نعم بود و گرنه این منعم چه کاری کرده است تا بموجب آن استحقاق ثوابی را داشته باشد باز هم چشم توقع به تفضل آنجناب دارد که دست دیگر نمیشناسد.

الهی یکی بثر حفر می‌کند و قضا را به کنز میرسد، حسن ضرب یضرب صرف میکرد و به کنت کنز دست یافت.

الهی درباره انبیای فرمودی: و جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الجن و الانس، حسن پرتوقع می‌خواهد که نشانه تیرهای شیاطین زمانه نشود.

الهی حسن که منزلی طی نکرده و بمقامی نائل نشده اینهمه از اشباه الناس اشمئزاز دارد کسانی که منزلی سیر کرده‌اند و بمقاماتی رسیده‌اند از حسن چه قدر بیزاری می‌جویند.

الهی اینحرفها را کی به من یاد میدهد و از کجا نازل میشود.

الهی حسن روزگاری نگذرانید بلکه روزگار بر او گذشت.

الهی شکر ت که از شرق تا غرب عالم به حسن خدمت می کنند.

الهی در شگفتم از کسیکه گوید به فلانی مرگ ناگهانی رسید.

الهی تاکنون بزحمتم از بیرون میطلبیدم و اینک برحمت از درون میجویم.

الهی شکر ت که در کسوتیم که اهل معصیت از آن شرم دارند.

الهی این بنده از روی خود شرمنده است چگونه از پروردگارش شرمسار نباشد.

الهی چگونه شکر این نعمت گذارم که اجازه ام داده ای تا نام نیکوی تو را بزبان آورم و در پیشگاهت با تو گفتگو کنم و نامهات را بگشایم و بخوانم و گرنه این التراب و رب الارباب.

الهی چون از تو پرسم دانایان کلید سرگردانیم دهند که در دل است، خود دل در کجاست.

الهی چگونه حسن از عهد شکر جودت برآید که دار غیر متناهی وجودت را به او بخشیدی.

الهی شکر ت که دیدگان بینایم دادی که پرتو جمال دل آرایت را در مرئی و مجالی اسماء حسنا و صفات علیایت تماشا می کنم و از آن لذتی میبرم که خود دانی.

الهی در پگاهی تنی چند را بر خاکدانی گرد آمده دیدم که یکی با تیغه آهنی و دیگری با ترکه چوبی آن مزبله را با چه حرص و ولعی میکاویدند تا باشد که پاره پارچه ای یا چرمی یا کهنه دیگری بدست آرند، حسن چگونه از عهده شکر ت برآید که شب و روز کتاب تو را و کتابهای اولیایت را ورق میزند و دل آنها را می کاود و از معانی آنها که نسیم بهشتند دماغ جانش معطر می گردد، بار خدایا اگر آن خاکدانیها بدان کار نباشند حسن پاک دان بدینکار نتواند بود پاداش نیک شان ده که بر بنده حق دارند.

الهی شکر ت که همه کواکب و ایام را برای حسن سعد گردانیدی.

الهی جمعی از تو ترسند و خلقی از مرگ و حسن از خود.

الهی از کتابها پاسخ پرشش خواستن و حل مشکل طلبیدن عیال سفره دیگران بودن است یا غنی و یا مغنی یا ملی و یا معطی تا کی جیره خوار این و آن باشم و در کنار خوان آنان نشینم.

الهی یکی نان دارد و دندان ندارد و یکی جان دارد و جانان ندارد شکرت که حسن هم این دارد و هم آن دارد.

الهی ایام اواخر رجب یکهزار و سیصد و نود و یک برایم چون نیمه آن روز استفتاح بود که بتدریس اسفار افتتاح کردیم بار خدایا چگونه شکرت کنم که هر روز در وصف اسماء حسنی و صفات علیا، و اطوار جلوه‌های جانفزای تو سرگرم و دل خوشم.

الهی خوشا آنکه چون عین ثور چشم بینا دارد و مانند قلب اسد و عقرب دلی آتشین و روشن و مثل جوزا در راه تو میان خت بر بسته است.

الهی حسن غبطه حال عقرب میخورد که عقرب کجا و حسن کجا آن رو بمشرق دارد و این مغربی است، آنرا قلب روشن است و این را ظلمانی، آن تاج بر سر پیش چشمش ترازوی داد است و این بیدادگر طغیان در میزان کرده است، آن سیر آسمانها می کند و این زمین را نیموده است، آن شب و روز بیدار است و این در خواب، آن بصراط مستقیم است و این کجرفتار منحرف، آن هشیار برای دفع عدو سلاح تیر و کمان و نیش از پشت دارد و این غافل بی سلاح در کمند دیواندر و چه خوش گفته‌اند که کونوا عقارب اسلحتها فی اذناها فان الشیطان لن یراوغ الانسان الا من ورائه، لا جرم آن نیکبخت از هفت آسمان برتر شد و این تیره بخت هنوز خاک نشین است.

الهی شکرت که بناز و نعمت پرورده نشدم و گرنه از کجا حسن میشدم.

الهی اگر حسن مال می‌یافت و حال نمی‌یافت از حسرت چه می‌کرد.

الهی چونست که اندوه تو مایه دل شادی است و بندگی تو برات آزادی.

الهی شکر ت که روزنه‌ای از عوالم ملکوت را برویم گشودی رب زدنی علما، رب زدنی
فیک تحیرا، رب انعمت فزد.

الهی در این شب دوشنبه بیستم شهر رسول الله یکهزار و سیصد و نود و یک از استغفارهایم
و از عبادت‌هایم جملگی استغفار می‌کنم یا تواب و یا غفور و یا رحیم یا من یحب التوابین
توبه‌ام را بپذیر.

الهی من خودم را شناختم تا تو را بشناسم.

الهی حسن از حال مار غبطه می‌خورد که چون پیر شود چهل روز گرسنه بماند و تحمل رنج
گرسنگی کند سپس بزمین فرو رود و چون بیرون آید پوست افکنده و جوان شده باشد که
کلمه و روح ممسوح تو مسیح علیه السلام به حواریون فرمود کونوا کالحيه، مار پیر از
پوست بدر آید و جوان شود جوانی حسن بگذشت و آثار پیری در او نمودار شد و هنوز در
حجابها گرفتار است.

الهی تاکنون می‌گفتم جهانرا برای ما آفریدی اکنون فهمیدم که خودت هم برای مایی.

الهی ادراک مفاهیم اسماء که بدین پایه لذت بخش است ادراک حقائق آنها چون خواهد
بود.

الهی حسن که بدین اندازه حسن است حسن آفرین چون باشد فتبارک الله احسن الخالقین.

الهی اگر حسن از تو جز تو خواهد فرق میان او و بت پرست چیست.

الهی از گفتن نفی و اثبات شرم دارم که اثباتیم، لا اله الا الله را دیگران بگویند و الله را حسن.

الهی شکر ت که دل بیدردم را بدرد آوردی.

الهی شکر ت که اولم را بآخر ماول کردی و آخرم را باول مبدل.

الهی شرکت که تا خودم را شناختم تن خسته و دل شکسته دارم.

الهی تاکنون می گفتم دارا تر از من کیست که تو دارای منی از آن گفتار پوزش خواهم که اینک 13 شهر رمضان 1391 گویم دارا تر از من کیست که تو دارایی منی.

الهی دارا تر از من کیست که تو دارایی منی.

الهی ما هنوز حرفهای اینجهانی را نفهمیدیم تا توقع آنجهانی را داشته باشیم.

الهی چه فکریایی میکردم و بدنبال این و آن میرفتم و این در و آن در میزدم و موفق نمیشدم و خدا خدا میکردم که چرا موفق نمیشوم، بار خدایا شکرت که جوابم را ندادی و چه نکو شد که نشد و گرنه حسن نمیشدم، تسلیم توام حکم آنچه تو فرمایی لطف آنچه تو اندیشی.

الهی ندانسته از تو قرار میخواستم اینک دانسته از تو بی قراری می خواهم که مظهر یا من کل یوم هو فی شانم.

الهی خوش آن منعم که مظهر هو یطعم و لا یطعم است.

الهی جایی که محمد بن عبد الله انسان کامل صاحب مقام محمود خاتم انبیاء ما عرفتك حق معرفتك و ما عبدتك حق عبادتك گوید حسن بن عبد الله انسان نمای جاهل باید ما عبدتك و ما عرفتك گوید.

الهی توانگران بآزاد کردن بندگان رستگارند این تهیدست را به بنده کردن آزادان سرفراز فرما.

الهی پنهانی و دزدکی میگیریم تا نامحرمان به حرم خانه سرم دست نیابند، و آشکارا لبخند دارم تا نابخردان دیوانه ام نخوانند.

الهی تا بحال میگفتم گذشته ها گذشت اکنون می بینم که گذشته هایم نگذشت بلکه همه در من جمع است آه آه از یوم جمع.

الهی در فکر فهمیدن حروف مقطعه کتابت بدینجا رسیدم که تمام کلمات حروف مقطعه اند
خنک آنکه اهل قرآن است.

الهی این روزگار طوفانی تر از طوفان نوح است و قرآن کشتی نجات خوشا بحال اصحاب
السفینه.

الهی گاهی در انواع مخلوقات گوناگون تو ماتم و گاهی در افراد لونالون آنها و بیش از همه
در اطوار جور واجور خودم رب زدنی فیک تحیرا.

الهی بدا بحالم اگر مرگم به حتف انف باشد و بس یا حی و یا محیی جز تو که حیوه دهد؟

الهی تاکنون بامیدواری سر به بالا می داشتم و خدا خدا می کردم، اکنون بشرمساری سر بزیر
افکندم که چرا چون و چرا می کردم.

الهی اعیان تر از من کیست که با تو همنشینم.

الهی خوشا بحال کسانی که لذات جسمانی شان عقلانی شد.

الهی از تو شرمنده ام که بندگی نکردم و از خودم شرمنده ام که زندگی نکردم و از مردم
شرمنده ام که اثر وجودیم برای ایشان چه بود.

الهی گوینده ای گفت کل من فی الوجود یطلب صیدا انما الاختلاف فی الشبکات تو خود
گواهی که بدترین شبکه شبکه صید من است از شر آن بتو پناه می برم که جز تو پناهی
نیست.

الهی توفیقم ده که یکبار استغفر الله و اتوب الیه بگویم که هنوز از گفتن آن شرم دارم.

الهی تاکنون خودم را بر منبر گوینده می پنداشتم و حضار را مستمع ولی اکنون می بینم که
گوینده تویی و من و مستمع هر دو مستمعیم.

الهی شاه بخیال شاد است و حسن بعقل.

الهی تا بحال میگفتم لا تاخذه سنه و لا نوم الآن می بینم مرا هم لا تاخذنی سنه و لا نوم.

الهی وقتی حسن چشم باز کرد که دست و پا بسته است.

الهی شkert که دوستانم عاقلند و دشمنانم احمق.

الهی شkert که به حسن دختر دادی و پسر دادی و از هر یک چیزها به وی خبر دادی.

الهی تا بحال می پنداشتم معرفت نفس مرقاه معرفت تو است شkert که مرقاه را اسقاط کردی و بسر اشارت نبی و وصی من عرف نفسه فقد عرفه ربه، اعلمکم بنفسه اعلمکم بر به آشنا فرمودی.

الهی شkert که به هر سو رو میکنم کریمه فانیما تولوا فتم وجه الله برایم تجلی میکند.

الهی شkert که دنیایم آخرتم شد.

الهی شkert که از ظرف لغو زمانم بدر بردی و در ظرف فوق آن مستقرم کردی.

الهی خوشا بحال کسانی که همیشه محرمند که ایشان محرم تواند.

الهی وقتی بیدار شدم که هنگام خوابیدن است.

الهی الحمد لله که در اینحال به از این چه گویم و چه کنم.

الهی چه کنم که تاکنون از بیرون می جستمت و درونی بودی و اکنون از درون میجویمت و بیرونی شدی.

الهی جز تو از انسان بزرگتر کیست و در پیشگاهت از من کوچکتر کیست.

الهی شkert که پیشه ام گزاری و مامایی است.

الهی روی زمینت حیوانستان شد حسن را با آسمان انسانستان انس ده.

الهی این چه وادی است که تا بخواهم سر مویی نزدیک شوم فرسنگها دور میشوم.

الهی خاطر ما را از خطور خطیئه نگهدار.

الهی بحق آنانی که از دیده مردم غائبند این غائب را در حضور بمیران.

الهی دل خوشم که شاخه‌ای از شجره طوبایم.

الهی ساعد علویم ده تا ابراهیم سان بت نفس را بشکنم و نفثم را نفس رحمانی گردان تا عیسی آسا در دمم.

الهی خوشا آنانکه در فلوات عشق تو هائمند و از خود بدر شدند و بتو قائمند.

الهی این گدایان جان برای جماد می دهند، حسن جان برای حیوة ندهد.

الهی همه در شهر الله عبادت می کنند و حسن تجارت سر بسر خسارت.

الهی حسن بقدر سم الخیاط یک روزنه به حسن مطلق راه یافت اینهمه لذت و ابتهاج دارد آنانکه برایشان هزار باب و از هربابی هزار باب دیگر گشوده شد چون خواهند بود و تو خود چونی.

الهی تو که یوسف آفرینی حسن از زلیخا کمتر باشد و تو که لیلی آفرینی حسن مجنون تو نباشد؟!

الهی چگونه شکر این موهبت را بجا آورم که اگر شرق تا غرب را کفر بگیرد در کاخ ربوبی ایمانم سرمویی خلل راه نمیابد.

الهی تاکنون به نادانی از تو میترسیدم و اینک به دانایی از خودم میترسم.

الهی حسن که از فهمیدن کتب تدوینی اینهمه ابتهاج و لذت دارد کسانی که کتب تکوینی را میخوانند و زبانشان را میدانند و مبین حقائق اسماءاند چگونه‌اند و کسی که با تو در گفت و شنود است چگونه است.

الهی ما که از فاضل چشیده دیگران بدمستی میکنیم چشیده‌ها چونند.

الهی شکر ت که از اساتید بی رنگ رنگ گرفته‌ام.

الهی خوشا آنانکه فقط با تو دل خوش کرده‌اند.

الهی لطف فرموده‌ای این کمترین را با کتب آشنا کرده‌ای لطفت را مزید بفرما و با صاحبان کتب آشنایش کن.

الهی درجات پدر و مادرم را مزید گردان که اگر ایشان احسن نمی‌بودند من حسن نمیشدم.

الهی شکر ت که دارم کم کم مزه پیری را میچشم.

الهی گاهی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم میگفتم، و گاهی اعوذ بک من همزات الشیاطین، و گاهی اعوذ بک من شر الوسواس الخناس از امشب که لیل سبت رابع صفر هزار و سیصد و نود و سه هجری قمری است اجارت می‌طلبم که رب اعوذ بک منی بگویم.

الهی شکر ت که از ابلهان رنج می‌برم.

الهی اگر حسن جهنمی است جهنمی عاقلی را رفیق او گردان.

الهی شکر ت که شب و روز به پرندگان بال و پر میدهم.

الهی حسن از حرف تا کمتر باشد که فعلش چون ذاتش خاص اسم شریف است، تاء قسم خاص تو باشد و حسن نباشد.

الهی در شگفتم از کسانی که چون و چرایی، و کاش کاش گویند.

الهی این و آن گویند بهای یک گرده نان پنج قرآن است، حسن بی بها گوید هرگز آن بیها در نمیآید در ازای هر لقمه و جرعه از ازل تا ابد شکر.

الهی موج از دریا خیزد و با وی آمیزد و در وی گریزد و از وی ناگزیر است انا لله و انا الیه راجعون.

الهی شکر که دیده جهان بین ندارم هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن.

الهی این کلمه ناتمام خوشحال است که به اسم سه حرف از حروف مقطعه فرقان را دارا است، کلمات تامه‌ای که بحقیقت همه مقطعه قرآنت را دارند چونند.

الهی شکر که نفخه و نفثی از دم عیسوی را به حسن داده‌ای که مرده زنده می‌کند.

الهی بحقیقت خودت مجاز ما را تبدیل بحقیقت کن.

الهی شکر که توشه‌ای جز توکل ندارم.

الهی شکر که فهمیدم که نفهمیدم و رسیدم که نرسیدم.

الهی شکر که در سایه انسان کامل بسر میبرم.

الهی شکر که جوانمرگ نشدم.

الهی شکر که هر جایی یکجایی شدم.

الهی شکر که شاخه‌ای از شجره طوبایم.

الهی شکر که در حول حاملین عرشم.

الهی بنعمت حضور قلبم را از خطور ذنوب باز دار.

الهی شکر که در این شب مبارک بلیلة القدر رسیدم (11 ع 1394/1 ه ق).

الهی شکر ت که مجاز را قنطره حقیقت گردانیدی تا از لیلۀ القدر زمانی زمینی به لیلۀ القدر آسمانی رسیدم.

الهی بحرمت راز و نیاز اهل راز و نیازت این نا اهل را سوز و گداز ده.

الهی توفیق شب خیزی و اشک ریزی به حسن ده.

الهی امروز بینا تر از من کیست که تو را می بینم و شنوا تر از من کیست که سخن تو را می شنوم و گویا تر از من کیست که از تو سخن می گویم و دارا تر از من کیست که تو را دارم. الهی این بنده ات را از نیت گناه حفظ کن.

الهی شکر ت که دلم را بشروق جمالت و سیر در نور کمالت نورانی کرده ای.

الهی شکر ت که در این لیلۀ چهارشنبه بیستم جمادی یکم هزار و سیصد و نود و چهار دری از علم را برویم گشوده ای.

الهی شکر ت که حیوانی را در قفس نکرده ام، دستم ده که در قفس شده ها را رهایی دهم.

الهی شکر ت که فهم بسیار چیزها را به حسن عطا فرموده ای و دهنش را بسته ای.

الهی شکر ت که دی دلیل بر اثبات خالق طلب می کردم و امروز دلیل بر اثبات خلق می خواهم کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک.

الهی ظاهر را چون باطن مخلصان گردان و باطنم را چون ظاهر مرئیان.

الهی در شگفتم که با نادانی اندوه گینم و با دانایی اندوه گین تر.

الهی شکر ت که از آنچه در سر دارم اگر از سر گذارم سردارم و اگر نگذارم سردارم.

الهی در راهم و همراه درد و آهم، آهم ده و راهم ده.

الهی شکر که حسن تا کنون شاکر و حامد بود و اکنون شکر و حمد شد.

الهی بقدر معرفتم، تو را پرستش می کنم، که به وفق اقتضای عین ثابت، زمین شوره نبود مثل نابت.

الهی آدم شبکور کجا و عبد شکور کجا؟ که شبکور شکور نباشد.

الهی حسن زاده آدم زاده است چگونه دعوی بی گناهی کند.

الهی اگر مذنب نباشد غفار کیست و اگر قبیح نباشد ستار کیست.

الهی همه کار تو را می کنند و حسنت هم بیکار نیست.

الهی خروس را در شب خروش باشد و حسن خاموش باشد.

الهی اگر الفاظم نارسا است داستان سنگ تراش و شبان موسی است.

الهی با اجازهات نام عالم را عشق آباد گذاشته ام.

الهی حسن که از شنیدن یک ندای التوحید ان تنسی غیر الله این همه ابتهاج دارد، ابتهاج خاتم گیرنده قرآن چه حد است و خود ابتهاج تو چو نیست.

الهی به ابتهاج خودت و ابتهاج خاتمت، ابتهاج حسن و دیگر نفوس و الهات را مزید گردان و وعده حق لدینا مزیدت را در حقشان اکید فرما.

الهی میدانم که میدانی اما چگونه میدانی خودت می دانی الا يعلم من خلق و هو اللطیف الخیر.

الهی اگر گویم سگ کوی توام، از روی سگ اصحاب کهف شرمندهام.

الهی مس سگ اصحاب کهف بی طهارت روا نبود و حسن را طهارت نباشد؟!.

الهی شنیدم که فرمودی چه کنم با مشتی خاک مگر بیامرزم.

الهی شکرت که اگر شاهدان اسمانی از حسن با خبر باشند، سهیل اهلا و سهلا گوید و کف الخضیب کف بر کف زند و زهره چنگ در چنگ.

الهی صعود بر زخیم را به اعتلای عقلانی ارتقاء ده.

الهی به وحدت خلوتم ده و به کثرت وحدتم ده.

الهی اگر من بنده نیستم، تو که مولای من هستی.

الهی یا لحکم الحاکمین و یا میسر کل عسیر! حکم محکم کل میسر لما خلق له بر حسن حاکم است، حکم آنچه تو فرمایی محض لطف است.

الهی خوشا بحال کسانی که نه غم بز دارند و نه غم بزغاله.

الهی از سر دل نشینت لب دوختم، و از شر آتشینم سوختم.

الهی آنچه از کلام تو نیوشیدم در خروشم، و آنچه از جام تو نوشیدم در جوشم، با اینهمه جوش و خروشم خاموشم به امید آنکه دمبدم نیوشم و نوشم.

الهی حسن را همین فخر بس که مقام واقعی حلقه بگوشی ابدی، از چون تو سلطان حقیقی سرمدی دارد.

الهی دلی همدم با آه و انین است و دلی همچون تنور آتشین است و دلی چون کوره آهنگران است و دلی چون قله آتش فشان است، وای بر حسن اگر دلش افسرده و سرد چون یخ باشد و پابند به مبرز و مطبخ.

الهی در سجده بر شاکله هو هستم، این مصدوق را مصداق کل بعمل علی شاکله قرار ده.

الهی از پیمبرانی چیزها آموختم. از حضرت نوح نجی الله ففروا الی الله، و از حضرت یعقوب اسرائیل الله انما اشکوا بثی و حزنی الی الله.

الهی حسن تویی و حسن حسن نما است.

الهی اگر بهشت شیرین است بهشت آفرین شیرین تر است.

الهی حقیقت حدیث برزخی رؤیایم را که قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: معرفه الحکمه متن المعارف، مرزوقم بفرما.

الهی گاه گاهی مینمایی و می ربایی، نمودنت چه دل نشین است و ربودنت چه شیرین.

الهی آنکه درد دارد آه و ناله دارد، شیرین تر این که سفیر صادق فرمود: ان آه اسم من اسماء الله تعالی فاذا قال المریض آه فقد استغاث بالله، حسن از ملت ابراهیم او اه است آه آه.

الهی سفیر کبیرت فرمود: المؤمن مرآة المؤمن، اگر من مؤمنم تو هم مؤمنی.

الهی من از گدایان سمج، درس گدایی آموختم.

الهی شکر که حسنت را سمت نون وقایه داده ای که حسن آفرین و حسن وقایه یکدیگرند، سبحانک اللهم.

الهی نماینده ات فرمود القلب حرم الله، حرمت را حفظ بفرما.

الهی لك الحمد که حسن را با شاهدان اسمانی آشنا کرده ای و اطللس بی نقش نفشش را قبه زرقاء.

الهی اگر مردم لذت علم را بدانند کجا اهل علم را سر آسوده و وقت فراغ خواهد بود.

الهی هر کس به حسن حرفی آموخت، تو از وی راضی باش و او را از وی راضی بدار.

الهی یا قابض و یا باسط! جزر بحر مد را در پی دارد و محاق قمر بدر را و ادبار فلک و عقل اقبال را و قوس نزول صعود را، قلب حسن در قبض است و امیدوار بسط است.

الهی از قبض شاکی نیستم که در مصحف عزیزت قبض را بر بسط مقدم داشته‌ای و الله یقبض و یبسط و الیه ترجعون فرموده‌ای، و نمایندگانت در مناجات‌ها به تاسی کلامت یا قابض و یا باسط گفته‌اند.

الهی حسن در قبض صابر است که قبض و قضا و جمع و قرآن با هم‌اند و بسط و قدر و فصل و فرقان با هم، اگر یوم الجمع نباشد یوم الفصل کدام است، و اگر قضا نباشد قدر کدام، و اگر قرآن نباشد فرقان کدام، و اگر قبض نباشد بسط کدام.

الهی اگر جز این در، در دیگر هست نشان بده.

الهی کسانی که دیرتر گرفته‌اند پخته‌تر و قوی‌تر شده‌اند، حسن خام است و لطف آنچه تو فرمائی.

الهی عینم را چون علمش بی عیب و شین بدار.

الهی تا تو لبیک نگویی کجا من الهی گویم.

الهی معنی رسا است و ورای این الفاظ ناروا است ما را به الفاظ ناروای ما مگیر.

الهی آنکه از مرگ می‌ترسد از خودش می‌ترسد.

الهی شکر ت که یک زمینی آسمانی شد.

الهی بسیار ما اندک است و اندک تو بسیار، و فرموده‌ای: گر چه بسیار تو بود اندک، ز اندکت می‌دهند بسیار.

الهی عارف را بمفتاح بسم الله، مقام کن عطا کنی که با کن هر چه خواهی کنی کن، با اینجا هل بی مقام هر چه خواهی کنی کن که آن کلید دارد و این کلیددار.

الهی همه الفاظ یونانیان یکسوی و اسم عالم بلفظ قوسموس یکسوی.

الهی ابلیس رجیم را بلا واسطه خطاب کنی، و انسان کامل را من وراء حجاب که نه آن آیت قرب است و نه این رایت بعد.

الهی شکر ت که از افکار رهن عاصم بوده ای.

الهی دل چگونه کالایی است که شکسته آن را خریداری و فرموده ای پیش دل شکسته ام.

الهی اگر یکبار دلم را بشکنی، از من چه بشکن بشکنی.

الهی آنکه دنبال درک مقام است غافل است که مقام در ترک مقام است، حسن را در مقامش مقیم و مستقیم بدار.

الهی با ستاری و غفرانت، جزا خواستن کفرانست.

الهی همنشین از همنشین رنگ می گیرد خوشا آنکه با تو همنشین است صبغۀ الله و من احسن من الله صبغۀ.

الهی از جهنم بعد و حرمان از درک حقائق رهایم ده.

الهی لذت ترک لذت را در کامم لذیذتر گردان.

الهی حسنت کودک زبان نفهم بهانه گیر است، با هزار لن ترانی ارنی گواست.

الهی چگونه از عهده شکر برآیم که روزی با کتاب موش و گربه عید زاکان فرحان بودم و امروز به تلاوت آیات قرآن الرحمن.

الهی مجاز ما را تبدیل به حقیقت بفرما.

الهی آفتاب گردان و آفتاب پرست عاشق آفتاب باشند و حسن عاشق آفتاب آفرین نباشد؟

الهی تو که بی نیاز بی انبازی و به رایگان می بخشی، حسن هم که درویش گدای تو است،
بخششت را با درویشان بیشتر بفرما.

الهی با همه شیرین زبانی و شیرین کاریم نمیدانم چه کاره ام.

الهی اصطلاحات انباشته را دانش پنداشته ایم، یا نور السموات و الارض قلب ما را مورد
مشیت العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء قرار ده.

الهی آکنده از عبارات اصطلاحاتیم که حجاب معرفت شهودی شده اند، خوشا کسانی که با
قلب بی رنگ حامل عطایات شده اند.

الهی همین قدر فهمیده ام که خدا است و دارد خدایی می کند.